

فلسفه حرمت ازدواج مسلمانان با مشرکین و کفار

از منظر قرآن کریم و روایات

سید محمدرضا حسینی نیا*

چکیده

یکی از سنت‌های مورد تأکید دین مبین اسلام، سنت ازدواج است، کفویت زوج از جهات مختلف، به ویژه در دین و عقیده از شرایط یک ازدواج موفق شمرده شده است، بر این اساس حرمت ازدواج مسلمانان با مشرکان و کافران، از جمله احکام مورد تصریح قرآن کریم و روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام است، اما چرایی، حکمت و فلسفه آن، به طور شایسته مورد بحث قرار نگرفته است، نگارنده مقاله پیش‌رو با مراجعه به آیات نورانی قرآن کریم، روایات و منابع فقهی و تفسیری به دست آورده است که برخی حکمت‌ها و فلسفه‌های حکم مذکور عبارتند از: گرایش و تمایل احساسی و غیرعقلانی زنان و مردان مسلمان به کفر و شرک، دعوت‌گری زنان و مردان مشرک و کافر به کفر و شرک در زندگی مشترک، عدم تحقق اهداف شارع مقدس در تشریح سنت ازدواج، انتقال صفات کفار به مسلمانان از طریق ازدواج و سلطه و سیطره کافران بر مسلمانان.

واژگان کلیدی: فلسفه، حرمت، ازدواج، مسلمان، کافر، مشرک.

*. استادیار گروه علوم قرآن دانشگاه ایلام / Mohhas313@yahoo.com

مقدمه

یکی از سنت‌ها و قوانین جامعه بزرگ بشری، سنت ازدواج است، این سنت از زمان خلقت حضرت آدم تاکنون وجود داشته و تا زمانی که بشر به صورت فعلی زندگی می‌کند نیز وجود خواهد داشت، در طول تاریخ این سنت دچار تغییر و تحولات کیفی و کمی بوده، ادیان الهی نیز درباره این سنت دارای قوانین و مقرراتی هستند، دین مبین اسلام که به عنوان دینی جامع، جهانی، جاودانه و بیان‌کننده کامل‌ترین و پیشرفته‌ترین قوانین، مقرراتی را در این زمینه وضع کرده است.

یکی از این قوانین کفویت و تساوی طرفین ازدواج از جهات مختلف است، و به‌طور کلی کفویت به دو قسم کفویت شرعی و عرفی تقسیم می‌شود، کفویت شرعی عبارت است از مساوات در دین و کفویت عرفی عبارت است از مساوات در حسب، نسب، ثروت و...، کفویت در دین لازم، اما کفویت عرفی مستحب است (نجفی، ۱۳۵۹: ۲۵).

کفویت در دین بدین معناست که زن و مردی که قصد ازدواج و تشکیل زندگی مشترک را دارند باید از جهت دینی و عقیدتی هماهنگ بوده و دارای یک دین باشند، پس بنابراین زن و مردی که دارای دو دین مختلف هستند، حق ازدواج با یکدیگر را ندارند و این قانون در دو آیه از آیات نورانی قرآن کریم و همچنین روایات متعدد به صراحت آمده است.

آیه اول: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَّ لَأُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَّ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا (بقره: ۲۲۱)؛ و با زنان مشرک و بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید! (اگرچه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید زیرا) کنیز باایمان، از زن آزاد بت‌پرست، بهتر است هرچند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید».

آیه دوم: «وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ (ممتحنه: ۱۰)؛ و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید».

با توجه به لزوم کفویت زن و مرد در مسئله ازدواج، و تصریح به ممنوعیت و حرمت ازدواج زن و مرد مسلمان و مؤمن با زن و مرد مشرک و کافر، از نگاه دین اسلام نگارنده این مقاله درصدد آن است که با مراجعه به آیات نورانی قرآن کریم و روایات رسیده از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان آنحضرت اقوال علماء و فقهای امامیه؛ عمده‌ترین فلسفه و حکمت‌های آن را تبیین نماید.

فلسفه حرمت ازدواج مسلمان با مشرک و کافر

یکی از اوصاف خداوند متعال حکمت است و حکمت به معنای اتقان و ملاحظه مصالح و مفاسد است (نراقی، ۱۴۲۵: ۶۸۹) بر این اساس ملاک و معیار کلیه احکام و تکالیف، از قبیل واجبات، محرمات، مکروهات و مستحبات؛ مصالح و مفاسد واقعیه است و جز قانونگذار کسی از حکمت واقعی تکالیف اطلاعی ندارد (سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۸) البته در پاره‌ای از موارد قانونگذار به حکمت، مصالح و مفاسد برخی از اوامر و نواهی خود تصریح کرده است (صدر، ۱۴۲۰: ۲۵۲) یکی از مواردی که شارع مقدس به فلسفه، حکمت و غرض تشریح آن، تصریح و یا اشاره کرده است مسئله حرمت ازدواج مسلمان با مشرک و کافر است، که در این قسمت به برخی از علل و حکمت‌های این حرمت می‌پردازیم.

دعوت به کفر

در آیه دویست و بیست و یکم سوره بقره، پس از بیان حکم تحریم ازدواج مسلمانان با مشرکان جمله «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» آمده است و این جمله در واقع بیانگر یکی از حکمت‌های حرمت این قسم از ازدواج است، چراکه همسران مشرک و کافر همسران مسلمان و مؤمن خود را به اسباب ورود به جهنم و عذاب الهی که همان شرک و کفر است؛ دعوت می‌کنند. قرآن کریم که به فرموده خود بیانگر همه چیز است، همه سازوکارهای هدایت به سوی کمال و موانع آن را بیان کرده است و ما را سفارش کرده است که از شر وسوسه‌گران به

خداوند سبحان پناه ببریم «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (ناس: ۴)، از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار» و سپس وسوسه‌گران را به دو قسم جنی و انسان تقسیم کرده است «مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (ناس: ۶)، خواه از جنّ باشد یا از انسان» اکنون با توجه به آنچه مطرح شد می‌توان گفت: همسر انسان که شریک زندگی اوست نقش فراوانی در وجود او می‌گذارد و بر همین اساس است که برخی مفسران گفته‌اند: وسوسه شریک زندگی از سوی زوج یا زوجه مشرک و کافر، اثر بسیار بدی بر زوج و زوجه مسلمان و مؤمن می‌گذارد که دوری از آن واجب است. (بلاغی، ۱۹۸۰: ۱۴۲۰)

نکته دیگر اینکه، رابطه و علقه زوجیت یک رابطه طبیعی و فطری است، عرف و شرع نیز آن را پذیرفته است، بنابراین با توجه به آنچه گفته شد بنا به گفته برخی صاحب‌نظران ممکن است این ازدواج شرعی و عرفی در مورد ازدواج مسلمان و مشرک که از نظر فکری متضادند، منجر به ازدواج فکری و عقیدتی شود و به دنبال آن زمینه‌های ورود انسان مسلمان و مؤمن به حریم ممنوعه خداوند فراهم شود (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۳۲)، در نتیجه مرد و زن مسلمان به واسطه ازدواجشان با زن و مرد مشرک و کافر از آئین و دین خود دست برداشته و از مسیر درست منحرف شوند.

علامه طباطبائی ره نیز در ذیل آیه شریفه مورد بحث گفته‌اند: فسق و فجور ملکه انسان مشرک است و هر گفتار و عملی که از او سر می‌زند مبتنی بر شرک و کفر است، در نتیجه با گفتار و کردارش دیگران را به کفر و شرک دعوت می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۰۲).

یکی از ارکان و پایه‌های شکل‌گیری ازدواج، محبت و علاقه است، و به قول شهید مطهری اولین گام خروج انسان از خود دوستی به دیگر دوستی ازدواج است (مطهری، ۷۷۷) و از طرفی اگر این دیگر دوستی و محبت تعدیل و کنترل نشود موجب طغیان و عصیان زوجین می‌شود، چنانچه گاهی دیده می‌شود زوجین برای رسیدن به خواسته‌های یکدیگر حریم‌ها را شکسته و مرتکب گناهان می‌شوند، در روایتی امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمودند: «المرء علی دین خلیله و قرینه، (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۴۲)؛ انسان هم کیش دوست

و رفیق خویش است.» و با توجه به اینکه زوجین دوست و قرین یکدیگر هستند، ممکن است از آئین و دین خود دست برداشته و به دین و آئین همسر درآیند.

بنابراین دعوت همسر مسلمان به آتش که ثمرهٔ کفر و شرک است از سوی همسر مشرک و کافر از راهائی مانند وسوسه کردن، دوستی و محبت و... از حکمت‌های حرمت ازدواج مسلمان با مشرک و کافر است که از سوی شارع مقدس تبیین گردیده و باید از آن احتراز جست.

تأمین نشدن اهداف ازدواج

دوّمین فلسفهٔ حرمت ازدواج با زن و مرد مشرک و کافر، تأمین نشدن اهدافی است که از سوی خداوند متعال برای مسألهٔ ازدواج در نظر گرفته شده است و برخی از آن‌ها عبارتند از:

آرامش

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های

او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

یکی از نیازهای ضروری انسان و به ویژه در قرون معاصر، آرامش روانی و جسمانی است، انسان با این مؤلفه می‌تواند در مسیر کمال و قرب الهی گام بردارد، و به‌طور قطع آرامش مانند دیگر پدیده‌ها و معلول‌ها نیازمند به علت است، خداوند متعال در قرآن کریم علل و عواملی را برای آرامش انسان مطرح کرده است؛ عواملی مانند: وجود شب «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ (غافر: ۶۱)؛ خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسایید»،

خانه و محل زندگی، «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» (نحل: ۸۰)؛ و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد» و در آیهٔ شریفهٔ مذکور نیز به یکی از علل آن که همسر است اشاره شده.

خداوند متعال دستور خود را در مورد انتخاب همسر آرامش بخش، در آیهٔ شریفهٔ «وَأَنْكِحُوا

الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ (نور: ۳۲)؛ مردان و زنان بی‌همسر خود را

همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را» آورده است و به نظر می‌رسد وصف صالحین برای همسران از مهم‌ترین اوصاف زنان و مردانی است که قصد ازدواج بایکدیگر را دارند.

اگرچه برخی مفسران مانند علامه طباطبائی ره منظور از صالحین را دختران و پسرانی دانسته‌اند که صلاحیت ازدواج را دارا هستند و نه کسانی که از جهت اعمال صلاحیت دارند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱۴) اما به نظر برخی دیگر از مفسران مانند آیت‌الله جوادی آملی همان معنای مصطلح است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۳) و به نظر می‌رسد صالحین به معنای مصطلح عبارت است از زنان و مردان مؤمن، و بسیاری از مفسران نیز همین معنا را از صالحین اراده کرده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸: ۵۲۳؛ ابن‌عاشور، ۱۷۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۱۹).

هم پوشانی

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ (بقره: ۱۸۷)؛ آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس

آن‌ها».

واژه «لباس» از ریشه «لبس» از نظر لغت به معنای مخالطت و مداخله (ابن‌زکریا، ۱۴۰۴: ۲۳۰) و لباس چیزی است که به وسیله آن بدن و جسد را می‌پوشانند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۶۲)، این واژه با مشتقاتش بیست و سه بار در قرآن آمده است.

لباس به عنوان یکی از ملزومات انسان به‌شمار آمده و در قرآن کریم، گاهی به معنای وسیله پوشش تن و جسد آمده «یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ (اعراف: ۲۶)؛ ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد» و گاهی هم کنایه از لباس باطن و جنبه معنوی انسان «وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ (همان)

اما آنچه در آیه فوق‌الذکر آمده است، بیانگر هم پوشانی زن و مرد در قالب ازدواج است و در واقع به یکی از حکمت‌های ازدواج اشاره کرده است و تعبیر به لباس بودن زن و شوهر برای یکدیگر دارای پیام‌ها و نکات بسیار مهمی است که براساس نظر مفسران با توجه به

محدودیت مقاله حاضر در ذکر همه آنها، برخی از آنها را مطرح و سپس بر مدعی خود که فلسفه حرمت ازدواج مسلمان با کافران و مشرکان است استدلال می‌نمائیم.

برخی این تشبیه را ناشی از ارتباط تنگاتنگ زن و شوهر دانسته‌اند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۶۲) برخی نیز گفته‌اند تشبیه از جهت بازدارندگی است و چنانچه لباس انسان را از آسیب‌های ناشی از سرما و گرما حفظ می‌کند، زن و شوهر یکدیگر را از انحرافات جنسی باز می‌دارند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۲۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۴) برخی دیگر هم به نکات دقیق و لطیفی مانند صیانت از گوهر دین از دستبرد ابلیس در خارج و وسوسه‌های درون از داخل، پرهیز از پوشیدن لباس‌های وصله‌دار، زینت‌بخش بودن لباس و همسر اشاره کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۶۰).

با توجه به این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که زن و مرد در صورتی می‌توانند نسبت به یکدیگر هم پوشانی داشته باشند و برای همدیگر لباس قرار گیرند که دارای دین، آئین، عقاید و حتی فرهنگ مشترک باشند و به نظر می‌رسد با توجه به اختلافات دینی و عقیدتی زوج مسلمان و مشرک این امر محقق نمی‌شود، زیرا همسر مشرک و کافر برای همسر مسلمان نه قصد تحقق عملکردهای لباس را دارند و نه توان آن را؛ زیرا آنچه در مورد لباس و کارکردهای آن گفته شد در چارچوب دین و قانون شریعت قابل تعریف هستند و کافر و مشرک به گوهر دین و آموزه‌های آن اعتقادی ندارند.

مودت و رحمت

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (روم: ۲۱)؛ و در میانتان مودت و رحمت قرار داد»

انسان‌ها به صورت فرد فرد مانند خشت‌ها، آجرها و سنگ‌ها هستند، چنانچه با بهم پیوستن خشت‌ها، آجرها و سنگ‌ها؛ بناهای عظیم شکل می‌گیرد با بهم پیوستن انسان‌ها به یکدیگر اجتماعات انسانی روی می‌دهد و آنچه موجب بهم پیوستن انسان‌ها و شکل‌گیری جامعه انسانی می‌شود، محبت، مودت و رحمت است. (مکارم، ۱۴۲۱: ۱۹۶) و با توجه به اینکه کوچکترین اجتماع انسانی خانواده است، خانواده در ابتدا متشکل از دو نفر است، و بر اساس آیه فوق‌الذکر خداوند متعال مقرر کرده است که با ازدواج و تشکیل خانواده این محبت را برقرار شود.

کمترین نتیجه محبت و مودت و رحمت بین زوجین، اهتمام ورزیدن به خیر و مصلحت واقعی یکدیگر است. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۱۷) مودت و به دنبال آن رحمت، هم مکمل نقص‌های وجودی انسان است و هم هموارکننده راه تکامل انسان.

برخی مفسران معتقدند مودت و محبتی که بین زوجین برقرار است، بین پدر و فرزند هم نیست و گاهی موجب می‌شود بین دو طایفه‌ای که جنگ و خصومت بوده، به واسطه ازدواج دو نفر از آن دو طایفه محبت و رحمت ایجاد شود. (سبزواری، ۱۴۰۶: ۲۵۶).

از طرفی خداوند متعال محبت و مودت میان خود و دشمنانش را منع کرده و فرموده است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ (مجادله: ۲۲)؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.»

به جهت استفاده از آیه مذکور در مسأله فلسفه حرمت ازدواج مسلمانان با کفار چند نکته را یادآور می‌شویم:

نکته اول: اینکه، اگر چه بنا به گفته برخی مفسران مانند فخر رازی به نقل از ابن عباس، سبب نزول آیه فوق‌الذکر، کشتن ابی‌عبیده جراح، پدرش عبدالله بن جراح در جنگ احد و یا کشتن عمر بن خطاب دایی خودش را در جنگ بدر و همچنین کشته شدن عتبه، ولید بن عتبه و شیبه به دست امیرمؤمنان و عبیده در جنگ بدر بوده (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۹۹) اما به گفته بسیاری از مفسران، «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب؛ کلام (آیه) در شمول همه مصادیق عمومیت داشته و اختصاصی به آنچه در مقطع زمانی خاص صورت گرفته، ندارد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۲).

نکته دوم: دشمنان خدا که عبارتند از کفار و مشرکان، گاهی از بستگان نسبی، مانند پدر، فرزند، برادر و هم قبیله مؤمنان و مسلمانان هستند و گاهی با مؤمنان و مسلمانان هیچ نسبتی ندارند و همچنین آن‌ها، گاهی قصد مقاتله و مبارزه با مسلمانان را دارند که تکلیف مسلمانان قتال با آن‌هاست و یا قصدی در این زمینه ندارند، که حداقل تکلیف در برابر آن‌ها

عدم برقراری دوستی و محبت با آنهاست و بنا به گفته برخی مفسران، از آنجا که کفار و مشرکان حد و مرزشان با خدا و رسولش جداست، مؤمنان با آنها مودت نمی‌ورزند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۹۶).

نکته سوم: نهی در آیه مذکور با جمله خبریه صورت گرفته و اثر این نوع محاوره در ردع و ایجاد نفرت و انزجار از متعلق نهی، از نگاه برخی مفسران قوی‌تر از نهی به صورت جمله انشائییه است و در واقع اشعار دارد به اینکه مؤمنان واقعی، به گونه‌ای عمل خواهند کرد که از هر نوع ارتباط محبت‌آمیز با دشمنان خداوند متعال پرهیز نمایند و امثال کننده اوامر الهی خواهند بود (طنطاوی، ۲۷۴).

نکته چهارم: به نظر می‌رسد، هنگامیکه دوستی با دشمنان خدا که مانند پدر، فرزند، برادر و هم قبیله رابطه نسبی و عاطفی با انسان دارند، از دیدگاه شارع مقدس امری نکوهیده و مورد نهی است، به طریق اولی و مفهوم اولویت؛ دوستی با دشمنان خدا که رابطه سببی با انسان دارند؛ مورد نهی شدیدتر از سوی شارع مقدس باشند. و بر این اساس لازم است به جهت پیشگیری از افتادن در دام محبت مشرک و کافر باید از ازدواج با آنها خودداری کرد.

نکته پنجم: قلب انسان محل ایمان است «الْإِيْمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ» (کافی، ج ۲، ۲۶)؛ ایمان چیزی است که در دل جا کند، و از طرفی بر اساس آیه شریفه «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب: ۴)؛ خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده» و از سوئی، ایمان موجب علقه و محبت به خداوند است و محبت به خداوند متعال مانع از محبت به کسانی است که با انتخاب کفر و شرک؛ راه خدا و رسولش را مخالفت می‌کنند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۲۰۳).

با توجه به آنچه گفته شد، به دست آمد که خداوند متعال بر اساس حکمت بالغه‌اش، برای ازدواج اهداف و اغراضی را در نظر گرفته است، مهم‌ترین هدف‌ها در مسأله ازدواج، عبارت است از: رسیدن به آرامش روحی و جسمانی، هم پوشانی و لباس بودن زن و مرد برای یکدیگر و ایجاد محبت و رحمت و در سایه این سه هدف، حرکت به سوی قرب و کمال الهی و قرار گرفتن در سایه‌سار رحمت او، و این همه تأمین نخواهد شد مگر به وسیله یک ازدواج موفق و

مورد نظر شرع مقدس و از جمله شرایط مورد نظر شارع مقدس؛ مشرک و کافر نبودن همسر زن و مرد مسلمان و مؤمن است.

انتقال صفات والدین به فرزندان

دانشمندان علم‌النفس معتقدند، شخصیت انسان متأثر از سه عامل وراثت، تعلیم و تربیت و محیط است و تمام صفات خوب و بد انسان از این سه راه به انسان منتقل می‌شود. (سبحانی، ۱۱۵) و آنچه از میان این سه عامل در این بخش مورد نظر است، مسأله وراثت است و وراثت در علم‌الحیات، عبارت است از: انتقال صفات از اصول به فروع و از آنجا که پدر و مادر اصلند و فرزندان فرع، صفات پدر و مادر به فرزند انتقال می‌یابد و همچنین در صورتی که صفات از پدر و مادر به فرزند انتقال یابد، وراثت قریبه و در صورتی که از اجداد به فرزندان انتقال یابد، وراثت بعیده می‌نامند (صلیبا، ۱۴۱۴: ۵۷۱).

مسأله وراثت و قلمرو تأثیر آن بر وجود انسان، همواره مورد بحث دانشمندان بوده است تا جایی که برخی از آن استفاده مسلک جبر کرده‌اند، اما آنچه مسلم است، این است که نقش وراثت در وجود انسان، یک نقش اعدادی و اقتضائی است و نه علت تامه (خرازی، ۱۴۱۷: ۱۵۸).

روایاتی نیز در این زمینه وارد شده است که از جمله می‌توان به این روایت اشاره کرد که حضرت فرمودند: «تَخْيِرُ وَ النَّطْفِكُمْ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۹۳)؛ برای نطفه‌های خود (بهترین افراد) را انتخاب کنید؛ زیرا اخلاق و خصوصیات افراد با وراثت به اولاد آن‌ها منتقل می‌شود.»

برخی از دانشمندان معتقدند این حدیث بیانگر تأثیر وراثت در انتقال اوصاف خوب و بد از والدین به فرزندان است (احمدی میانجی، ۱۴۹) و همچنین در حدیث دیگری، شناخت فرزند را به نوعی مرتبط با شناخت دایی فرزند دانسته‌اند «اِخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعِينَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۷)؛ برای نطفه‌های خویش و تولید نسل دقت کنید و افراد صالحی

انتخاب کنید، زیرا (از نظر سلامت و تأثیر اخلاق) دایی هم یکی از شریک‌های همسر است، و اصالت و صلاحیت را حتی در وضع دایی زن هم می‌توان جستجو نمود.

برخی دانشمندان علوم اسلامی با توجه به آیات شریفه «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (نوح: ۲۶ و ۲۷)؛ و نوح گفت: «پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، چراکه اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزنند» به مسأله تأثیر وراثت پرداخته و گفته‌اند: این آیات به وضوح دلالت دارند بر اینکه کفر و الحاد از طریق وراثت از پدران و مادران به فرزندان انتقال می‌یابد، وی سپس به بیان احادیثی پرداخته است که بیانگر انتقال خلقیات جسمی و روحی پیامبر ﷺ به دو سبطش حسین علیه السلام می‌باشند. (شریف قرشی، ۱۳۹۴: ۴۵).

مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی نیز در کتاب «الطفل بين الوراثة و التربية» پس از نقل روایت «أنظر في أي نصاب تضع ولدك فإن العرق دساس» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۶۶)؛ بنگر فرزند خود را در کجا قرار می‌دهی که خون تأثیر خود را باقی می‌گذارد» ادعا کرده است که با مراجعه به برخی معاجم لغت مانند المنجد عبارت «أن اخلاق الاباء تنتقل الى الابناء» را یافته و سپس به تحلیل حدیث پرداخته و گفته است: این حدیث به صراحت، به تأثیر وراثت پرداخته و عامل وراثت را در این حدیث عرق دانسته است و نتیجه گرفته است که برای کشت بذر نطفه باید به دنبال زمین مناسب بود تا فرزندان که همان محصولات هستند وارث اخلاق ضمیمه نباشند (فلسفی، ۱۴۱۸: ۶۱).

همچنین در روایتی آمده است که شخصی به حضور پیامبر ﷺ شرفیاب شد و از آن حضرت در مورد ازدواجش کسب تکلیف کرد، پیامبر ﷺ به او فرمودند: برو و ازدواج کن، اما همسر دیندار را انتخاب کن تا مبدا گرفتار شوی (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۲).

در هر صورت روایات فراوانی در مورد شرایط همسران گفته شده و مقاله حاضر گنجایش بیان آن‌ها را ندارد، اما در مجموع از همه روایات مربوطه به دست می‌آید که انسان مسلمان و

مؤمن با توجه به تأثیر وراثت بر تربیت، باید در انتخاب همسر دقت کافی را به خرج داده و از ازدواج با همسرانی که به تعبیر پیامبر ﷺ خضراء الدمن؛ زنان زیبایی که از والدین بد متولد شده باشند، زنان زنا کار، زنان دیوانه و زنان حمقاء پرهیز نمایند.

با توجه به آنچه گفته شد به دست می‌آید که اگرچه عامل وراثت نمی‌تواند انتقال‌دهنده علوم اکتسابی و صفات مکتسبه اخلاقی باشد، اما چنانچه مرحوم شهید مطهری گفته‌اند، عامل وراثت می‌تواند انتقال‌دهنده صفات روحی و راسخ در نفس باشد (مطهری، ۷۸) و یکی از صفات روحی قابل انتقال، صفت کفر و شرک است، که در صورت رسوخ در نفس، می‌تواند در صورت ازدواج با همسر کافر و مشرک این صفات به فرزندان و حتی فرزندان فرزندان هم منتقل شود.

نفی سبیل و سلطه کافران و مشرکان بر مسلمانان

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱)؛ و خداوند هرگز بر [زبان]

مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است»

مفسران شیعه و اهل سنت در ظرف ظهور تحقق آیه، اختلاف نظر دارند، برخی با استناد به روایاتی از صحابه مانند ابن عباس، حضرت علی علیه السلام و تابعین مانند سدی (ر.ک. سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۳۵) و همچنین با توجه به عطف فراز «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» به فراز پیشین «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آن را قیامت دانسته‌اند.

و همچنین در معنا و مراد از واژه «سبیل» نیز اختلاف کرده‌اند و برخی آن را به معنای حجت و دلیل دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۸: ص ۱۹۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۶۰۸)، اما به نظر می‌رسد با توجه به قرار گرفتن واژه «سبیل» در سیاق نفی «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ» که افاده عموم می‌کند و از طرفی اخبار به اینکه در قیامت کفار بر مؤمنان غلبه ندارند، فایده حکیمانه‌ای بر آن مترتب نیست، و از سوی دیگر چنانچه برخی مفسران گفته‌اند، این جمله خبری است اما در واقع انشائی و تشریح و جعل یک قانون است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۶۷)، می‌تواند در بردارنده این نکته باشد

که مسلمانان با توجه به داشتن سرمایه‌های مادی و معنوی باید به سمت و سوئی بروند که راه هر گونه تسلط کافران و مشرکان را بر مسلمانان مسدود نمایند.

با توجه به آنچه در تفسیر آیه مذکور بیان شد و از طرفی با توجه به اینکه که عقد زوجیت و آئین ازدواج در همه ادیان و ملل حقوقی را برای زوج و زوجه به بار می‌آورد و در صورت ازدواج زن مسلمان با مرد کافر و زن کافر با مرد مسلمان، پایبندی به حقوق لازمه از سوی زوجین، موجب نوعی سلطه و سیطره کافر و مشرک بر مسلمان می‌شود، لذا به‌طور عموم از آیه فوق‌الذکر می‌توان فلسفه حرمت ازدواج مسلمان با مشرک و کافر را استنباط کرد.

نتیجه‌گیری

۱. یکی از قوانین موضوعه در امر ازدواج، کفویت زوجین از نظر جسمی، مالی، فرهنگی و عقیدتی است.

۲. ازدواج از نظر شارع مقدس هم جنبه غریزی دارد و هم جنبه معنوی، جنبه معنوی ازدواج قرار دادن انسان در مسیر قرب و کمال الهی است و هر چیزی که انسان را از این مسیر منحرف کند، مشمول نهی خداوند متعال قرار می‌گیرد.

۳. از مصادیق ازدواج‌های غیر هم کفو، ازدواج مسلمان با مشرک و کافر است، که به‌طور قطع انسان را از اهداف از پیش تعیین شده ازدواج مانند تربیت نسل دیندار باز می‌دارد.

۴. تمامی احکام تشریحی دارای مصلحت و مفسده واقعی هستند، ازدواج مسلمان با کافر و مشرک، که در قرآن کریم و روایات مورد نهی شارع مقدس واقع شده، نیز دارای مفاسدی است که به دلیل محدودیت علمی، به آن‌ها آگاهی نداریم.

۵. با تعمق و ژرف‌نگری در آیات و روایات، برخی حکمت‌ها و فلسفه‌های حرمت ازدواج مسلمان با کافر، از جمله جهنمی شدن، تأمین نشدن اهداف ازدواج، نرسیدن به کمالات انسانی، تربیت نسل منحرف و سلطه کافران بر مسلمانان به دست می‌آید.

منابع

- قرآن کریم.
- احمدی میانجی، علی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، بی جا: بی نا، بی تا.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
- حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، انوار درخشان، ج ۲، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
- طالقانی، سیدحمود، پرتوی از قرآن، چهارم، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشارات، ۱۳۶۲.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، بی جا: بی تا.
- **منابع عربی**
- آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التئور، بی نا، بی تا.
- ابن زکریا، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۴ق.
- بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
- حرّعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، قم: آل البیت، ۱۴۰۹ق.
- خرازی، سیدمحسن، بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقائد الامامیه، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- سبحانی، جعفر، الاضواء علی عقائد الشیعه الامامیه، بی جا: مؤسسه امام صادق (ع)، بی تا.
- سیزواری نجفی، محمدبن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.

- سبزواری، سیدعلی بن عبدالاعلی، الاستنساخ بین التقنیه والتشريع، قم: دفتر حضرت آیه الله، ۱۴۲۳ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شریف قرشی، باقر، حیاہ الامام الحسین علیه السلام، النجف الاشرف: مطبعه الهدف، ۱۳۹۴ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ج ۱، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
- صدر، سید محمد، ماوراء الفقه، بیروت: دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
- صلیبا، جمیل، المعجم الفلسفی، ج ۲، بیروت: الشركه العالمیه للکتاب، ۱۴۱۴ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۱۵، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۸.
- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱۴، بی جا: بی نا، بی تا.
- طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فلسفی، شیخ محمد تقی، الطفل بین الوراثة و التریبه، ج ۱، قم: مکتبه الایحیاء، ۱۴۱۸ق.
- فخر رازی، ابو عبدالله، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۳، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵ و ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۳، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۵، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.

— مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب اللہ المنزل، ج ۱۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی- طالب، ۱۴۲۱ق.

— نجفی، محمدحسین بن علی بن محمدرضا، کاشف الغطاء، تحریرالمجله، ج ۲، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ق.

— نراقی، احمد بن محمد، الحاشیہ علی الروضہ البہیہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۲۵ق.